

بررسی ماهیت دیه

□ محمداسحاق برهانی*

چکیده

ماهیت دیه به عنوان یکی از مسائل حقوقی از دیرباز مورد مناقشه حقوقداران بوده است. برخی دیه را دارای ماهیت صرفاً جزایی دانسته، پاره‌ای نیز ماهیت دیه را از امور مدنی و حقوقی معرفی کرده‌اند و دسته سوم نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ با این توضیح که دیه در برخی موارد ماهیت جزایی و در بعضی موارد دیگر، ماهیت مدنی دارد. سرانجام دسته‌ی چهارم نیز ماهیت دوگانه جزایی و مدنی را برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته‌اند.

اگر دیه ماهیت مدنی داشته باشد و به عنوان جبران خسارت برای زیان دیده در نظر گرفته شود به طور طبیعی، دیه به بزه دیده یا اولیای او به عنوان جبران خسارت پرداخت می‌گردد؛ اما اگر دیه ماهیت جزایی داشته باشد در زمره مجازات‌ها قرار می‌گیرد و به عنوان کیفر بر مرتکب برای تنبیه و احساس درد و رنج وی اعمال می‌شود. روشن شدن ماهیت دیه پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در این باره به ما کمک می‌کند تا آثاری که مترتب بر هر نظریه هستند معلوم گردند. یکی از آثاری مهم معلوم شدن ماهیت دیه، بحث جواز اخذ خسارات مازاد بر دیه است که مورد مناقشه فراوان حقوقدانان قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت، دیه، مدنی، کیفری، جبران خسارت.

* مقطع دکتری، طلبه المصطفی، رشته فقه و حقوق قضایی.

مقدمه

بحث ماهیت دیه از دیرباز در میان حقوقدانان مطرح بوده است؛ اما به طور کلی درباره ماهیت دیه، چهار نظریه ارایه شده است. نظریه ماهیت مدنی داشتن دیه، دیدگاه جزایی بودن ماهیت دیه، دیدگاه تفصیل درباره ماهیت دیه و سرانجام نظریه ماهیت دوگانه داشتن دیه. اگر دیه ماهیت صرفاً مدنی داشته باشد، بزه‌دیده از باب این‌که از جرم، خسارت دیده است، باید خسارت او جبران شود و به طور طبیعی این بحث در حیطه حقوق مدنی جای می‌گیرد و مسأله مجازات و کیفر در میان نیست؛ اما اگر دیه ماهیت جزایی داشته باشد، در این صورت، از ارتکاب جرم علاوه بر این‌که بزه‌دیده، آسیب دیده است، جامعه نیز دچار آسیب شده است و باید هر دو نوع آسیب جبران شوند. در این صورت پرداخت دیه برای بزه‌دیده برای جبران خسارت و تعزیر بزه‌کار برای مجازات است.

براساس نظریه سوم که دیه ماهیت تفصیلی داشته باشد، در این حالت با توجه به موارد هریک، باید این مسأله پیگیری شود که در چه مواردی دیه، ماهیت مدنی و در چه جاهایی دیه، ماهیت جزایی دارد. بر مبنای نظریه چهارم که برای دیه، ماهیت دوگانه تعریف شده است، باید ملاحظه شود که ماهیت دوگانه داشتن دیه چگونه قابل ارزیابی و تطبیق است؟ تفکیک میان این‌که چه بخشی از دیه مجازات است و چه قسمتی آن به عنوان جبران خسارت است، کمی با دشواری مواجه است.

بر هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده، آثاری نیز مترتب است و یکی از مهم‌ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از نظریه‌های فوق در خصوص ماهیت دیه، بحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است. بحث است که آیا کسی که به واسطه ضرب و جرح دیگری، متحمل خساراتی گردیده است، می‌تواند پس از دریافت دیه‌ای که در شرع برای وی مقرر شده، مطالبه خسارت (به عنوان چیزی علاوه بر دیه) نیز کند یا این‌که شارع با معین کردن میزان دیه، راه را برای هرگونه دریافت خسارت مازاد بر دیه، بسته است؟

حال چنانچه در بحث ماهیت دیه، به این نتیجه برسیم که دیه صرفاً مجازات است که بر مرتکب اعمال می‌شود، در این صورت باید گفت، طبق قواعد باب ضمان و مسئولیت مدنی، بزه‌دیده، می‌تواند افزون بر دیه، ضرر و زیانی را نیز که بر اثر عمل مرتکب، متوجه وی شده است، مطالبه کند؛ اما اگر دیه را امری حقوق مدنی بدانیم که شارع برای جبران خسارت زیان‌دیده مقرر کرده است، می‌توان گفت که چون میزان این جبران خسارت در شرع معین شده است، نمی‌توان چیزی علاوه بر دیه به عنوان جبران خسارت از مرتکب عمل، مطالبه کرد. به هر حال، با توجه به ثمره‌های عملی مهمی که چیستی ماهیت دیه در پی دارد، در این نوشته تلاش شده است با بررسی دیدگاه حقوقدانان در این زمینه، چیستی ماهیت دیه را به دست بیاوریم. بدین منظور، نظریه‌های ابرازشده در خصوص ماهیت دیه در چهار بخش به همراه دلایل و مستندات ارائه شده ذکر گردیده و مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم دیه

پیش از وارد شدن به بحث اصلی لازم است، مفاهیم دیه و ماهیت که در این تحقیق مورد توجه است، مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۱. معنای لغوی دیه

واژه‌ی دیه از «ودی» گرفته شده است. «واو» که فاء‌الفعل است حذف شده و به جای آن «ها» که لام‌الفعل است در آخر کلمه اضافه شده است و تبدیل به «دیه» گردیده است. در زبان عربی وقتی گفته می‌شود «وَدَى الْقَاتِلُ الْقَتِيلَ»؛ به معنای این است که قاتل، دیه مقتول را به صاحب خون پرداخت کرده است. (ابن منظور، ۱۱، ۱۴۱، ۳۸۳)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۶۱). همچنین هرگاه گفته شود: «أَتَدَى» معنایش این است که ولی دم به دیه راضی شد و از قصاص درگذشت. (رضا مهیار، ۱۴۱۰، ۹۸۰)

امر دیه «د» است و زمانی که گفته شود «د فلانا»؛ به معنای این است که دیه آن شخص را پراخت کن. (ابن منظور، ۱۱، ۱۴۱۴ق، ۳۸۳). بنابراین؛ دیه از لحاظ لغوی مالی است که به عنوان بدل نفس یا اعضا پرداخت می‌شود.

در کلام عرب کلمه‌ی عَقْل نیز در معنای دیه بکار رفته است، وقتی گفته می‌شود: «عَقَلَ الْقَتِيلَ عَقْلًا» یعنی دیه‌ی مقتول را داد. (ابن منظور، ۱۱، ۱۴۱۴ق، ۴۵۸) از جمله معانی عقل «حجر و منع» است. دلیل این که دیه را عقل نام نهاده‌اند آن است که وضع دیه مانع می‌شود که مردم هم‌دیگر را به قتل برسانند. معنای دیگر عقل، «بستن زانوی شتر» است. (همان). در زمان جاهلیت، معمولاً شتر به عنوان خون بها پرداخت می‌شد و اقوام قاتل هنگام شب شتران دیه را جلوی خانه‌ی اولیای مقتول می‌بردند و زانوی شتران را در آنجا می‌بستند و صبح که اولیای مقتول از خانه خارج می‌شدند شتران زانو بسته را در کنار خانه‌ی خود می‌دیدند و غالباً به همان دیه راضی می‌شدند.

۲-۱. معنای اصطلاحی دیه

لفظ «دیه» در قرآن کریم دو بار و به صورت نکره آمده است. در یک آیه به این صورت آمده است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا، کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهایی هم به کسان مقتول بپردازد، مگر این که آن‌ها در گذرند، اگر هم کشته، متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده مؤمنی دیه‌ی او است و اگر کشته از زمره‌ی قومی بود که میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود، پرداخت خون بها به کسان مقتول و آزاد کردن برده‌ی مؤمنی دیه‌ی او است، اگر هم دسترسی نداشت باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند این را برای شما توبه مقرر داشته است و

خداوند آگاه از بندگان خود و کار بجا است در آنچه که مقرر می‌دارد. (نساء - ۹۲)

واژه دیه در روایات نیز به فراوانی به کار رفته است که ما در این جا به یک روایت اکتفا می‌کنیم.

حسین بن سعید از معاویه بن وهب چنین نقل می‌کند: «قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن ديه العمد فقال مأه من فحوله الابل المسان فان لم يكن ابل فمکان کل جمل عشرون من فحوله الغنم». (محمد بن حسن طوسی، ۱۰، ۱۴۰۵، ق، ۱۵۹)

فقها نیز به تعریف دیه پرداخته‌اند. صاحب جواهر در تعریف دیه می‌گوید که دیه مالی است به خاطر جنایت بر نفس یا کمتر از نفس واجب می‌شود. اعم از این که مقدار آن مشخص باشد و یا مشخص نباشد که اگر مشخص نباشد، به آن ارش یا حکومت گفته می‌شود. (شیخ محمد حسن نجفی، ۴۲، ۱۴۰۴، ق، ۲)

۲. مفهوم ماهیت

۲-۱. معنای لغوی ماهیت

ماهیت کلمه عربی است و به معنای حقیقت و ذات چیزی به کار می‌رود. این واژه در واقع ترکیبی از «ما» و «هی یا هو» است که به صورت «ماهیت» درآمده است. «ما» در زبان عربی معانی گوناگونی دارد؛ ولی در این جا به معنای سؤال از چیزی است. «هی» ضمیر مفرد غائب مؤنث است که هر دو پس از ترکیب، معنای آن چه است را می‌دهد. ماهیت مصدری جعلی است «ما» موصوله و «هی» ضمیر مؤنث است با اضافه شدن یای جعل و تایی مصدری، یای «هی» حذف شده است و به صورت ماهیت درآمده است. برخی نیز مای ماهیت را حقیقه و نیز پاره‌ای آن را استفهامیه دانسته‌اند. (علی اکبر دهخدا، ۴۲، ۱۳۵۲، ش، ۲۷۰)

۲-۲. معنای اصطلاحی ماهیت

ماهیت در اصطلاح به همان معنای لغوی خود به کار رفته و به معنای حقیقت چیزی است. در میان فیلسوفان، ماهیت در برابر وجود به کار می‌رود. وجود به اصل اشیاء و ذات آن‌ها اشاره

دارد؛ اما ماهیت به جلوه‌های بیرونی اشیا اشاره می‌کند. تمام اشیاء با ماهیت خودشان قابل شناسایی‌اند. بحث ماهیت و وجود یکی از مباحث پردامنه میان فیلسوفان اسلامی است که برخی وجود را و نیز پاره‌ای ماهیت را اصل می‌دانند. در این بحث مراد از ماهیت، همان معنای لغوی و به تبع آن معنای اصطلاحی است. وقتی سخن از ماهیت دیه به میان می‌آید، معنایش این است که حقیقت دیه چه است.

دیدگاه‌های مطرح شده درباره ماهیت دیه

درباره ماهیت دیه و این‌که حقیقت دیه چه است، دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگون و متفاوتی ارایه شده‌اند که هرکدام مبتنی بر دلائل و مستندات هستند. این نکته را باید در نظر گرفت که هر دیدگاه ناشی از زاویه دید هر صاحب نظر نشأت می‌گیرد و با دلائل و مستندات، استحکام پیدا می‌کند. براین اساس، هر دیدگاهی که صاحب آن دیدگاه، ادله‌ی اقناع‌کننده‌تری ذکر کند، بیشتر مورد قبول واقع می‌شود و دیگران را اقناع می‌کند.

۱. دیدگاه مدنی و جبران خسارت بودن دیه

در میان حقوقدانان، عده‌ای قائل‌اند که دیه تنها ماهیت مدنی دارد و برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است. به همین دلیل از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر شده است. برخی در این باره اظهار کرده‌اند که به نظر می‌رسد که دیه از قبیل تأدیه خسارت و ضرر و زیان باشد که جنبه حقوقی و مالی دارد نه کیفری و جزایی. (گرچی، ۱۳۸۲: ۵۱).

کسانی که دیه را دارای ماهیت مدنی می‌دانند معتقدند که دیه در تمام حالات برای جبران خسارت تعیین شده است. فرق نمی‌کند چه این‌که دیه به دلیل قتل یا ضرب و جرح عمدی از بزه‌دیده، اخذ شود که اولیای دم با مصالحه با بزه‌کار به جای قصاص، خواستار آن گردیده‌اند و چه این‌که در برابر قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد که در هر دو صورت، جنبه مدنی دارد و به دلیل خسارتی است که بزه‌کار به بزه‌دیده وارد کرده است.

۱-۱. دلائل مدنی و جبران خسارت بودن دیه

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی بودن دیه است، ذکر کرده‌اند که در این جا بیان می‌گردند.

۱. فقها برای پاره‌ای از انواع دیه، اصطلاح «ارش» را به کار برده‌اند و از نظر آنان، ارش به معنای غرامت و جبران خسارت است. از این معلوم می‌شود که دیه نوعی جبران خسارت است نه مجازات؛ زیرا در این که ارش جبران خسارت است، جایی تردیدی وجود ندارد.

۲. دیه که در موارد خطا و شبه عمد از عاقله و بزه‌کار اخذ می‌شود، امکان ندارد جنبه کیفری داشته باشد؛ زیرا عمل مرتکب در این دو حالت، اساساً جرم به معنی دقیق کلمه نیست؛ چرا که در جرم، عنصر روانی قصد و اراده، لحاظ شده و قصد آزار دادن و ارتکاب اعمال خلاف شرع و قانون در آن موجود است و قتل و جرحی که در آن، مرتکب اصلاً قصد سوئی نداشته و بر خلاف میل باطنی‌اش پدید آمده، هرگز نمی‌تواند جرم و جنایت محض به شمار آید. علاوه بر این که در صورتی که جنایت به صورت خطا انجام شود و دیه را عاقله پرداخت کنند، در این صورت پرداخت کننده دیه هیچ جرمی را مرتکب نشده است. از این جا معلوم می‌شود که دیه اساساً برای جبران خسارت است نه مجازات.

۳. اگر دیه جنبه عقوبت محض داشته باشد، دیگران را نباید به پرداخت دیه جنایتی که از بزه‌کار سر زده است، محکوم کرد، حال آنکه در قتل و ایراد ضرب و جرح خطای محض، دیه بر عاقله است و در عمد و شبه عمد نیز اگر بزه‌کار فرار کند یا نتواند دیه را بپردازد، از سوی عاقله و در مواردی از بیت‌المال، پرداخت می‌شود.

۴. اگر دیه مجازات محض باشد، در صورت فوت بزه‌کار، باید دیه ساقط گردد، حال آن که دیه ساقط نمی‌شود، بلکه مانند سایر دیون مدت‌دار، حال می‌شود و از ترکه بزه‌کار اخذ و به بزه‌دیده یا اولیای او پرداخت می‌شود.

۵. در قتل یا جرح عمدی که مجازات آن‌ها قصاص است، اولیای دم می‌توانند با بزه‌کار بر دیه تراضی کنند. با این تراضی، بزه‌دیده یا اولیای دم، بزه‌کار را عفو می‌کنند و جنبه کیفری (قصاص)

از میان برداشته می‌شود و تنها پرداخت خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند که مال یا مبلغی به بزه‌دیده یا اولیای او به عنوان دیه پرداخت می‌شود. حال چنانچه دیه را کیفر به شمار آوریم با عفو کامل منافات دارد؛ زیرا عفو اولیای دم، تنها از جهت حق الناس بودن جرم اثر دارد؛ اما از جهت حقوق عمومی و حق الله، عفو بزه‌دیده یا اولیای او، تأثیری ندارد.

۶. معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به عنوان جریمه گرفته می‌شود، عائد خزانه دولت می‌شود و به دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص بزه‌دیده؛ اما دیه به بزه‌دیده یا اولیای وی داده می‌شود. پس جنبهٔ تاوان در آن غالب است (همان: ۵۱-۵۳).

برای اثبات مدنی بودن دیه، مؤیدات دیگری نیز ابراز شده‌اند که در این جا به اختصار بیان می‌شوند.

- در تعیین میزان دیه و اعمال آن، ضوابط و مقرراتی وجود دارند که ماهیت آن را به خسارت نزدیک‌تر می‌کند تا مجازات؛ برای مثال، برابر موازین شرعی، دیهٔ زن نصف دیهٔ مرد است و در دیهٔ اعضا، هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیهٔ زن به نصف کاهش می‌یابد و یکی از توجهات این امر، آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی، از نظر اقتصادی لطمهٔ بیشتری به خانوادهٔ وی وارد می‌کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او؛ یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی بزه‌دیده است و این قرینه‌ای است بر اینکه دیه، نوعی خسارت مالی است، نه مجازات.

- یکی از اصول مسلم شرعی و قانونی این است که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال می‌شود که شرایط عمومی تکلیف (بلوغ، عقل، اختیار و علم) را داشته باشند؛ بنابراین، هرگز نمی‌توان مجازات را بر کودک، دیوانه و نظایر اینها تحمیل کرد، در حالی که این افراد به پرداخت دیه ملزم می‌شوند و پرداخت دیه از سوی آن‌ها منتفی نیست. لذا گفته می‌شود که اگر کودک و مجنون خود صاحب مال باشند، باید خسارت و دیه از مال خود آن‌ها پرداخت گردد و اگر چنانچه مالی نداشته باشند باید از ولی یا اولیای آن‌ها خسارت جبران شود. این نشان می‌دهد که دیه، نوعی جبران خسارت است نه مجازات؛ چرا که کودک و مجنون از مجازات معاف‌اند؛

اما ملزم به پرداخت خسارت‌های مالی هستند

- مجازات، به طور طبیعی بر جرم مترتب است و اعمال آن به درخواست بزه‌دیده نیازی ندارد (مگر در موارد خاص)، حال آنکه دیه، چنین خصوصیتی ندارد و در صورتی مورد حکم قرار می‌گیرد که بزه‌دیده یا قائم مقام وی، آن را درخواست کرده باشد. این وضعیت، از خصوصیات خسارت است و اگر دیه مجازات بود، حکم بر آن به تقاضای افراد ذی‌نفع نیازمند نبود.

- در اکثر مواردی که دیه لازم می‌شود، کفاره نیز در کنار آن واجب است. پس اگر دیه، مجازات بود، نیازی به کفاره نبود. این امر که شارع، کفاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است که دیه، صرفاً خسارت است و شارع برای اعمال مجازات نسبت به بزه‌کار، کفاره را نیز واجب کرده است. البته پرداخت کفاره، حکم شرعی است که ضمانت اجرایی ندارد؛ اما از نظر قانون در بسیاری موارد، افزون بر پرداخت دیه، حکم به مجازات حبس یا جزای نقدی برای بزه‌کار نیز داده می‌شود.

- مقدار دیه در قتل شبه عمد و خطای محض یکسان است، در حالی که میزان تقصیر در قتل شبه عمد بیشتر از خطای محض است. این امر، بیانگر خسارت بودن دیه است؛ چرا که اگر دیه مجازات باشد، باید بر اثر تشدید تقصیر، میزان دیه نیز تشدید شود.

- اگر دیه مجازات باشد، باید بتوان مانند سایر مجازات‌های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت آن، بازداشت شود، به تناسب ایام بازداشت وی، از مقدار دیه کسر کرد، حال آنکه هیچ‌کس به این امر اذعان نکرده‌اند. (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۵-۴۱).

برخی حقوقدانان که به ماهیت مدنی دیه معتقد است، نوزده دلیل برای اثبات مدعای خود ارائه کرده است. پاره‌ای از دلایل و مستندات، در ضمن دلایل فوق مطرح شدند و برخی دیگر از آن‌ها در این جا ذکر می‌گردند.

- شهادت زنان به تنهایی در دیات پذیرفته می‌شود، نه قصاص و سایر کیفرها؛ بنابراین، قبول شهادت زن در اعمال مستوجب دیه، نشان‌دهنده این است که دیه، در زمره جرایم نیست؛ چرا که شهادت زنان بر خلاف مسائل مالی، در جنایت‌های عمدی موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود.

این بدان معناست که هیچ فرقی میان دیه و هر حق مالی دیگر وجود ندارد. - در قتل، ضرب و جرح عمدی که کیفر آن، قصاص است، چنانچه با عفو و گذشت بزه‌دیده یا اولیای دم، قصاص ساقط شود، بزه‌کار مستحق تعزیر می‌گردد. توضیح آنکه در قصاص، حق‌الله و حق‌الناس باهم جمع شده‌اند و در چنین مواردی، حق‌الناس که عبارت است از اجرای قصاص است، بر حق‌الله که عبارت از تعزیر بزه‌کار است غلبه می‌یابد و بزه‌کار باید قصاص گردد؛ اما در جایی که بزه‌دیده یا اولیای وی، حق خود را می‌بخشند و از اجرای قصاص صرف نظر می‌کنند، حق‌الله همچنان باقی است و به همین سبب است که بزه‌کار، تعزیر می‌گردد. نتیجه این می‌شود که دیه‌ای که در این صورت از بزه‌کار اخذ می‌گردد، مجازات نیست، بلکه جبران خسارت است؛ چرا که مجازات بزه‌کار، همان تعزیری است که بر وی اجرا می‌گردد. (احمد ادریس، ۱۳۷۷: ۳۵۳-۳۷۰).

دلایل و مستندات کسانی که قائل اند، دیه ماهیت مدنی دارد و تنها برای جبران خسارت بزه‌دیده جعل شده است، در این جا ذکر شدند؛ اما مسأله مهم دیگری که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اگر دیه را امر مدنی و برای جبران خسارت بزه‌دیده بدانیم، در این صورت، دیه با دیگر مسؤولیت‌های مدنی چه تفاوتی دارد؟

براین اساس، در این جا لازم است به موارد اشتراک و افتراق دیه با دیگر مسؤولیت‌های مدنی بپردازیم تا روشن شود که دیه با دیگر مسؤولیت‌های مدنی چه وجوه اشتراک و افتراق دارد.

۱-۲. موارد اختلاف و اشتراک دیه با مسؤولیت مدنی

هرچند در ضمن بیان دلایل معتقدان به جبران خسارت بودن دیه، عموماً مواردی از اشتراک دیه با قواعد مسؤولیت مدنی بیان شدند؛ اما به دلیل اهمیت بحث اشتراک و اختلاف دیه با مسؤولیت مدنی آن را فهرست‌وار بیان می‌کنیم.

الف) موارد اشتراک

۱. از جمله شرایط و ارکان تحقق مسؤولیت مدنی، ورود ضرر و خسارت فعل زیانبار و وجود رابطه سببیت بین ضرر حاصل شده و فعل زیانبار است و این شرایط، همگی در تحقق

ضمان دیات نیز وجود دارد. با این توضیح که باید فعل بزه‌کار به لطمات و صدمات بدنی یا جنایت بر اعضا و منافع بزه‌دیده منجر شود و بین جنایت و صدمات و فعل بزه‌کار، رابطه سببیت وجود داشته باشد تا بتوان فاعل یا عاقله او را به پرداخت دیه، حسب مورد محکوم کرد.

۲. در مسئولیت مدنی، همان طور که فوت ضررزننده مانع از پرداخت خسارت به متضرر نمی‌گردد، بلکه مالی که به عنوان خسارت مدنی تعیین شده، باید از اموال متوفی اخذ گردد، در دیات نیز با فوت بزه‌کار، دیه از ترکه او گرفته می‌شود و به بزه‌دیده یا اولیای دم او پرداخت می‌شود.

۳. دیه مانند مسئولیت مدنی به دلیل این‌که از جمله حقوق الناس است و به بزه‌دیده پرداخت می‌شود، جنبه خسارت دارد؛ از این رو، مشمول عفو، تخفیف یا تعلیق مندرج در قانون مجازات اسلامی نمی‌شود (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱).

ب) موارد اختلاف

۱. دایره خساراتی که به موجب مسئولیت مدنی، قابل مطالبه است، بسیار وسیع و فراگیر بوده، کلیه صدمات وارده به جان، مال، سلامتی، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری یا هر حق دیگر قانونی افراد را دربر می‌گیرد، در حالی که دیه تنها در مقابل جنایت واقع بر نفس یا اعضا قابل مطالبه است و سایر زیان‌ها را شامل نمی‌شود.

۲. در مسئولیت مدنی، مقصر به جبران ضررهای حاصله از کار خود موظف است و از این نظر، بین اضرار عمدی و غیر عمدی تفاوتی نیست، در حالی که در ضمان دیات، دیه به عنوان حکم شرع و اثر قهری جنایت، به اضرار غیر عمدی (خطا و شبه عمد) اختصاص دارد و حکم شرعی و اثر قهری اضرار عمدی در این موارد، قصاص است.

۳. ترک فعل در صورت عدم مسئولیت قانونی، موجب ایجاد ضمان نسبت به پرداخت دیه نمی‌گردد، اما در مسئولیت مدنی، انجام دادن فعل و ترک کردن فعل، در صورت وجود تقصیر، موجب مسئولیت مدنی می‌شود. (نظیر این‌که اگر کسی فردی را به قتل برساند و شخصی این صحنه را تماشا کند؛ اما هیچ واکنشی از خود نشان ندهد. در این صورت او ترک فعل کرده

است؛ ولی هیچ نوع ضمانی متوجه او نیست).

۴. در ضمان دیات، دیه به عنوان خسارت شرعی از پیش برای قتل نفس و صدمات و جراحات بدنی تعیین شده و مقدار آن، مضبوط و تغییرناپذیر است، مگر در مواردی که پرداخت ارش لازم است، اما در مسئولیت مدنی، میزان خساراتی که زیان دیده می‌تواند مطالبه کند، از قبل معین نیست، بلکه مقدار آن، پس از تعیین میزان زیانی است که دادگاه به جبران آن حکم می‌دهد.

۵. از نظر مرجع رسیدگی‌کننده که دادگاه کیفری یا حقوقی است و نیز آیین دادرسی حاکم بر هر یک، بین این دو مسئولیت تفاوت هست؛ برای نمونه، در صورت امتناع بزه‌کار از پرداخت دیه، می‌توان وی را تا زمان پرداخت آن، بازداشت کرد؛ اما در مورد خسارت ناشی از مسئولیت مدنی، چنین نیست و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام دادن تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، حاکم است (همان). بنابراین، از آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که به رغم وجود شباهت‌هایی میان دیه و مسئولیت مدنی، تفاوت‌هایی نیز بین این دو وجود دارند که نمی‌توان این دو مسئولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق دانست.

۲. دیدگاه مجازات بودن دیه

در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوقدانان نیز به «مجازات بودن دیه» معتقدند. به نظر آنان، دیه کیفر جزایی است؛ از این رو، برخی از دیه به «کیفر نقدی» نیز تعبیر کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است، ولی در جنایات عمد، اگر اولیای مقتول یا شخص بزه‌دیده با بزه‌کار به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می‌شود (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵). در ذیل به دلایل، مستندات و قرائنی که این گروه برای اثبات مدعای خود به آن‌ها استناد کرده‌اند، می‌پردازیم.

۱-۲. دلایل دیدگاه مجازات بودن دیه

کسانی که دیه را صرفاً مجازات می‌دانند برای اثبات ادعای خود دلالتی ذکر کرده‌اند که در این جا ذکر می‌گردند.

۱. در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی، دیه در زمره مجازات‌ها قرار گرفته است. از این معلوم می‌شود که دیه جزء مجازات‌هاست نه جبران خسارت.

۲. طرفداران مجازات بودن دیه، چنین استدلال کرده‌اند که قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت کند، قصاص ساقط می‌شود. حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف نظر کنند و در عوض، مطالبه دیه قتل نفس نمایند، آیا به دنبال ساقط شدن قصاص با فوت قاتل، دیه هم ساقط می‌شود یا خیر؟ در این صورت اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل، دیه از بین می‌رود، ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم، با فوت قاتل دیه ساقط نمی‌شود و از مال قاتل در صورت وجود مال و اگر مالی برای قاتل نباشد از نزدیکان وی دریافت می‌گردد و اگر وی اقوام نزدیک نداشته باشد و یا آن‌ها فقیر باشند از بیت‌المال باید پرداخت شود.

۳. در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است، بمیرد، قصاص و دیه ساقط می‌شود.»

۴. با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانون‌های دیگر، مسأله دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از بزه‌دیده مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است. اسلام نیز دیه را نوعی مجازات دانسته است.

۵. پس از تشریح دیه در اسلام، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازات‌های دیگر (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده‌اند، از این معلوم می‌شود که آنان دیه را نیز نوعی مجازات می‌دانند.

۶. آیه جزاء سیئة سیئة مثلها (شوری/۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد. پس زمانی

که بزه دیده بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است؛ چرا که جایگزین مجازات شدیدتر قرار گرفته است.

۷. اگر نظر عرف را در چستی دیه ای که از بزه کار عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد، جویا شویم، به این نتیجه می رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است.

۸. از نظر شرعی، پدر به دلیل قتل فرزند قصاص نمی شود. در اینجا شرع، اهمیت رابطه پدری و فرزندی را با اهمیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه بپردازد و خودش هم حقی از این دیه ندارد. شرع در حقیقت، می خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظر گرفتن رابطه پدری و فرزندی، در مجازات یک درجه تخفیف می دهد؛ بنابراین، می بینیم که دیه در این مورد هم نوعی مجازات به شمار آمده است.

۹. از نظر اسلام، جنایت بر حیوان و میت، علاوه بر این که شخص مرتکب را ملزم به توبه می کند، دیه نیز دارد. این نشان می دهد که دیه، نوعی مجازات است؛ چرا که علاوه بر دیه، شخص را ملزم به توبه می کند و الزام به توبه یقیناً مجازات است.

- مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به مجازات بودن دیه اشاره کرده است.

۱۰. یکی از تفاوت های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت بر خلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می شود. دیه نیز با توجه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود.

۱۱. اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی تواند عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین، دیه را نمی توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و

اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوض وجود ندارد.

۱۲. اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حق اجرا پرداخت شود، حال آن که دیه همچون سایر مجازات‌های نقدی، بدون پرداخت حق اجرا، قابلیت اجرا دارد. (زراعت، همان: ۳۱-۳۴).

مواردی که ذکر شدند، مهم ترین دلالتی بودند که طرفدارن مجازات بودن دیه ارایه کرده‌اند. از یاد نباید دور داشت که برخی از موارد مذکور می‌توانند به عنوان مؤید بر مدعا باشند نه دلیل؛ چرا که در برخی موارد یاد شده جنبه مدنی و خسارت بودن دیه وجود دارد که در ارایه دلیل از آن‌ها چشم پوشی شده است. بنابراین، مهم ترین اشکالی که می‌توان بر دیدگاه مجازات بودن دیه، وارد دانست این است که دلالت ارایه شده برای اثبات مدعای مجازات بودن دیه، یک جانبه گرایانه است؛ به گونه‌ای که در اکثر آن‌ها جنبه جبران خسارت بودن دیه از نظر دور داشته شده است. نکته‌ای قابل توجه دیگر این است که دیه با سائر مجازات‌های مالی، وجوه اشتراک و افتراقی دارد که برای روشن شدن مسأله، لازم است آن موارد، ذکر گردند.

۲-۲. موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازات‌های مالی

دیه با دیگر مجازات‌های مالی نقاط اشتراک و افتراقی دارند که در این جا بیان می‌شوند.

۲-۳. موارد اشتراک دیه و مجازات‌های مالی

۱. دیه مانند سائر جزاهای نقدی، در قانون پیش‌بینی شده و مقدار آن مشخص و معین است.

۲. اگر محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی امتناع ورزد، بازداشت می‌شود. این امر، در مورد امتناع از پرداخت دیه نیز صادق است.

۳. آیین دادرسی حاکم بر هر دو، آیین دادرسی کیفری است.

۲-۴. موارد اختلاف دیه و مجازات‌های مالی

مهم‌ترین تفاوت‌های موجود میان جزای نقدی و دیه به شرح زیر است.

۱. جزای نقدی، وجه نقدی است که محکوم‌علیه پرداخت می‌کند؛ ولی دیه شامل موارد

ششگانه‌ای می‌شود که در شرع معین شده است. (ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی)

۲. اصل شخصی بودن مجازات‌ها که از اصول حاکم بر حقوق کیفری است، در مورد

جزای نقدی رعایت می‌شود؛ اما این اصل در مورد دیه خطای محض به لحاظ تحمیل آن بر عاقله رعایت نمی‌شود، حتی در برخی از موارد، دولت در صورتی که شرایط عاقله برای پرداخت دیه فراهم نباشد، پرداخت آن را بر عهده می‌گیرد.

۳. موارد اعمال دیه صرفاً در مورد جنایت بر انسان و یا بعضاً حیوان است؛ ولی جزای نقدی به عنوان نوعی مجازات تعزیری، دارای وسعت و قلمروی نامحدود است.

۴. مجازات‌های مالی قابل اسقاط نیست، ولی دیه قابل اسقاط است و صاحب آن (بزه‌دیده یا اولیای وی) می‌تواند از آن صرف‌نظر کند.

۵. پرداخت دیه به مطالبه صاحب حق منوط است؛ ولی مجازات‌های مالی بدون درخواست بزه‌دیده و متضرر از جرم، معین می‌شود.

۶. جزای مالی مصالحه‌پذیر نیست، در حالی که میزان دیه می‌تواند به تراضی طرفین تعیین شود و کمتر یا بیشتر از میزان مقرر قانونی باشد.

۷. مجازات‌های مالی، عفو، تعلیق و تخفیف و تشدید را می‌پذیرد؛ اما دیه به دلیل این که حق الناس است، خصوصیات مذکور را ندارد؛ اما می‌تواند در ماه‌های حرام تا یک سوم تغلیظ پیدا کند.

۸. در جریمه مالی، اصل بر فوریت اجراست، ولی در دیه حسب موارد، مهلت‌های قانونی یک سال، دو سال و سه سال وجود دارد. (مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی)

۹. مجازات‌های مالی غالباً بر ترکه تعلق نمی‌گیرد، (مگر در مواردی خاص) تا با فوت محکوم‌علیه از آن برداشت شود، لکن دیه از وراثت بزه‌کار مطالبه می‌شود و نیز به ترکه وی تعلق می‌گیرد.

۱۰. مجازات‌های مالی به دولت اختصاص دارد و حق حاکمیت است و به خزانه واریز می‌شود، در حالی که دیه حق بزه‌دیده یا اولیای دم است.

۱۱. میزان دیه ثابت است، ولی مجازات‌های مالی ممکن است دارای حداقل یا حداکثر باشد و به صورت نسبی تعیین گردد.

۱۲. به نسبت روزهای بازداشت محکوم علیه به علت عدم پرداخت جزای نقدی، از میزان مجازات‌های مالی کاسته می‌شود؛ اما در صورتی که محکوم علیه به علت عدم پرداخت دیه بازداشت گردد، توقیف او از مبلغ دیه نمی‌کاهد.

۱۳. هدف اولیه از دیه، رضایت خاطر و احقاق حق بزه‌دیده یا اولیای دم است؛ ولی هدف اولیه از جریمه نقدی، جلوگیری از آشوب‌های اجتماعی و دفاع از جامعه است.

۱۴. نمی‌توان جریمه نقدی را بیمه کرد، ولی دیه را می‌توان در عقد بیمه به عنوان مورد بیمه تعیین کرد؛ توضیح آنکه اصولاً مجازات‌ها را که از جمله آنها جزای نقدی است نمی‌توان بیمه کرد. دلیل آن این است که مجازات‌ها بیشتر برای تنبیه اشخاص مجرم است. در حالی که بیمه برای پرداخت خسارت‌های ناشی از خطای است که منشأ آن تقصیر است. حال اگر دیه نیز مجازات محض می‌بود، نباید به عنوان مورد بیمه در عقد بیمه تعیین می‌شد. (همان: ۴۲-۴۳). تفاوت‌های اساسی میان دیه و مجازات‌های مالی، روشن می‌سازد که نمی‌توان دیه را تنها مجازات قلمداد کرد. از سوی دیگر نمی‌توان دیه را فاقد جنبه کیفری دانست و از جانب دیگر نمی‌شود جنبه خسارت بودن دیه را از نظر دور داشت؛ چرا که دیه با موارد ضمان‌های مالی نیز شباهت‌های فراوانی دارد.

۳. دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه و دلایل آن

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند. به این بیان که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست؛ بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد. در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱. صورت‌های تفکیک

۳-۱-۱. یک صورت تفکیک بدین‌گونه است که برای دیه، دو حالت تصور شود.

الف. دیه‌ای که از سوی غیر بزه‌کار، مانند عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این دیه، ماهیت خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد؛ زیرا هدف چنین دیه‌ای،

جبران خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند و نه هدف اخلاقی آن را.

ب. دیه‌ای که از سوی شخص بزه‌کار پرداخت می‌شود. این دیه، خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی است که برخی ویژگی‌های خسارت و نیز برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد. چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد؛ مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست؛ مثلاً می‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت کرد و همچنین می‌توان میزان معین و ثابتی برای آن قرار داد.

۲-۱-۳. احتمال دیگر برای تفکیک ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص، مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سائر موارد خسارت محض است.

۳-۱-۳. احتمال سوم، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است.

۲-۳. اشکال‌های وارد بر دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه

بر دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه اشکال‌های وارد شده‌اند؛ اما مهم‌ترین اشکال وارد بر دیدگاه مذکور این است که به چه دلیل ماهیت دیه را تفکیک شود و در برخی موارد مجازات و در پاره‌ای موارد، خسارت به حساب آید. این نکته را باید در نظر داشت که اگر دیه، خسارت است، باید در تمام موارد خسارت باشد و اگر مجازات است، در همه‌جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه‌جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، چنان‌که بیان گردید به تفکیک قائل شد. (زرعت، همان: ۴۳-۴۴).

انتقاد فوق، انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد؛ چرا که دیه، یک امر حقوقی است که بسیط و ساده است نه مرکب؛ از این رو، نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط گوناگون، ماهیت‌های جداگانه برای آن در نظر گرفت؛ چرا که دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه‌جا بر همان ماهیت انطباق‌پذیر باشد؛ یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره دیگری نیابد، بلکه چنان

باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد. از سوی دیگر اگر دیه را دارای دو ماهیت متفاوت بدانیم و بگوییم که در برخی موارد ماهیت جبران خسارت بودن و در پاره‌ای موارد ماهیت مجازات را دارد، تفکیک این حالات سخت است و معیار مشخصی نیز در فقه و قانون برای آن در نظر گرفته نشود تا ما متوجه شویم که در کجا ماهیت مجازات و در چه مواردی ماهیت جبران خسارت بودن دارد.

۴. دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه و دلایل آن

برخی حقوقدانان معتقدند که دیه، دارای دو جنبه است؛ هم جنبه کیفری دارد و هم جنبه مدنی. هم کیفر مجرم در آن ملاحظه شده است و نیز جبران ضرر و زیان مجرم مدنظر قرار گرفته است (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۸). این گروه دیه را امری حقوقی مستقل و جداگانه می‌داند که نه در گروه مجازات‌های صرف جا می‌گیرد و نه در حیطه ضمان‌های مدنی و جبران خسارت. (اباذری فومنی، ۱۳۷۹: ۳۶۲).

۴-۱. دلایل ماهیت دوگانه داشتن دیه

استدلال این گروه بر این ادعا که دیه ماهیت دوگانه دارد این است که دیه از یکسو مجازات است؛ به دلیل این که مجازات آن مقدر است؛ یعنی در برابر جرم ارتکاب یافته، دیه خاصی مقدر شده است؛ به گونه‌ای که حتی اگر بزه‌دیده گذشت نماید، باز هم می‌توان بزه‌کار را به مجازات تعزیری محکوم نمود. اگر دیه مجازات نباشد بدون درخواست بزه‌دیده نمی‌توانیم حکم به تعزیر بزه‌کار کنیم. (عبدالقادر عوده، ۱۴۱۹: ۶۶۹). از سوی دیگر به دلیل این که در برخی موارد نظیر قتل خطأ، دیه را باید عاقله پرداخت کند در حالی که عاقله مرتکب هیچ جرمی نشده است، از این معلوم می‌شود که دیه ماهیت جبران خسارت بودن را دارد. طرفداران دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه، از اشکال‌های دو گروه که قائل به مجازات بودن دیه و ضمان مدنی بودن دیه بر رد هم دیگر وارد کرده‌اند، سود جسته و آن دلایل را برای قائل شدن به ماهیت دوگانه دیه به کار برده‌اند. این گروه برای اثبات نظر خود از قرآنی نیز استفاده می‌کنند که در این جا بیان می‌گردند.

۴-۱-۱. جمع میان مواد متضاد

موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارند، پیرامون ماهیت دیه در ظاهر به تناقض‌گویی گرفتار شده‌اند؛ به گونه‌ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارند؛ بنابراین، به نحوی باید میان این تناقض‌های ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد، آن است که دیه را دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم.

۴-۱-۲. نسبیت در دلائل

تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ‌یک از این دلائل را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست؛ بلکه هر کدام از آن‌ها قرینه‌ای‌اند که دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه را تقویت می‌کنند. از طرفی، همان‌گونه که ملاحظه شد، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را با مشکل مواجه می‌سازد. از این رو، بهتر است از انحصار دیدگاه، دست برداشته و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد که نتیجه آن، ظهور دیدگاه سوم؛ یعنی دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه است.

۴-۱-۳. رفع تناقض در بیان

به دلیل این‌که ماهیت دیه از حیث مجازات بودن و نیز جبران خسارت بودن، روشن نیست، بسیاری از مراجع قضایی درباره دیه دچار تناقض‌گویی شده‌اند. به عنوان نمونه اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلام‌های به عمل آمده، گاهی دیه را مجازات و گاهی آن را خسارت معرفی کرده است که این تناقض‌گویی نشان‌دهنده ماهیت دوگانه داشتن دیه است. براین اساس، بهترین راه حل در این‌جا این است که ما ماهیت دوگانه را برای دیه قبول کنیم و بگوییم که دیه امری است که مرکب از دو ماهیت جزایی و جبران خسارت است. (زراعت،

۱۳۷۸: ۴۱-۴۲)

درباره ماهیت دوگانه داشتن دیه ممکن است این مسأله در میان بیاید که چگونه ممکن

است یک امر حقوقی از دو ماهیت مختلف تشکیل شده باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت که در تمام نظام‌های حقوقی دنیا این مسأله ثابت شده است که برخی جرائم می‌تواند از دو ماهیت مختلف تشکیل شده باشد. در نظام کیفری اسلام نیز بسیاری از جرائم دارای دو ماهیت حقوقی و کیفری هستند. به عنوان نمونه سرقت، کلاه برداری، جعل اسناد و دیگر موارد مشابه، هم جنبه کیفری دارند و نیز ماهیت حقوقی. سرقت از این جهت که جانی، نظم عمومی را برهم‌زده است، جنبه عمومی دارد؛ اما از جهت این که مال کسی را ربوده است، جنبه حقوقی و مالی دارد. البته جرائمی مانند قذف صرفاً جنبه کیفری خصوصی دارد که از آن به جرائم قابل گذشت تعبیر می‌شود. جرائم قابل گذشت، جرائمی هستند که اگر بزه‌دیده از حق خود گذشت کند و بزه‌کار مورد بخشش قرار دهد، دیگر از جنبه عمومی قابل تعقیب و پیگیری نیست.

ممکن است این پرسش در این جا مطرح شود که یک چیز از حیث فلسفی نمی‌تواند دو ماهیت مختلف داشته باشد. در پاسخ باید گفت که پدیده‌ها از حیث نگاه فلسفی با غیر فلسفی با هم فرق دارند. نگاه فلسفی نگاه تکوینی است و نظر به ذات اشیا دارد؛ اما مسائل حقوقی از امور اعتباری هستند و در عالم اعتبار می‌شود یک چیز دو ماهیت مختلف داشته باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶).

نتیجه

درباره ماهیت دیه چهار دیدگاه به اختصار بیان شدند. در دیدگاه اول مسأله مدنی بودن دیه، در دیدگاه دوم، مجازات بودن دیه، در دیدگاه سوم، مسأله تفکیک در ماهیت دیه و سرانجام در دیدگاه چهارم، ماهیت مشترک بودن دیه، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفتند. دقت درباره دیدگاه‌های اظهار شده درباره ماهیت دیه، این مسأله را روشن می‌کند که هر یک از دیدگاه‌های ابراز شده در این مورد، بهره‌ای از حقیقت دارد. دیدگاه مدنی و جبران خسارت بودن دیه، دلائل روشن دارد که نمی‌شود آن‌ها را انکار کرد و از جانب دیگر به طور قطع، جبران خسارت در دیه از نظر شرع و قانون ملاحظه شده است؛ اما جبران خسارت دانستن ماهیت دیه به تنهایی کمی دشوار است؛ چرا که قواعد جبران خسارت و مسئولیت مدنی با مسأله دیه به طور کامل منطبق

و سازگار نیستند. علاوه بر آن، در مواردی برخی ویژگی‌های دیه، آن را به مجازات بودن نزدیک‌تر می‌کند.

این نظر که دیه برای مجازات و تنبیه مجرم است نیز دور از حقیقت نیست؛ چرا که یقیناً شارع و قانون‌گذار مسأله مجازات مجرم را در پرداخت دیه مدنظر قرار داده است؛ اما این که دیه را صرفاً دارای ماهیت جزایی و مجازات برای مجرم بدانیم، مشکل است؛ زیرا دیه با مجازات‌های مالی به رغم برخی اشتراک‌ها و شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و به ماهیت جزایی صرف داشتن دیه باورمند شد و آن را مجازات محض تلقی کرد.

دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه و این که گفته شود، دیه در برخی موارد جبران خسارت است و در پاره‌ای موارد برای مجازات، هرچند در برخی موارد قابل تطبیق است؛ اما نمی‌شود آن را به عنوان دیدگاهی که در همه جا قابل پذیرش باشد، قبول کرد.

مهم‌ترین اشکال این دیدگاه این است که دیه را امری مرکب در نظر گرفته که قابل تجزیه است؛ گاهی آن را جبران خسارت و گاهی نیز مجازات می‌توان ملاحظه کرد. در حالی که دیه امری بسیط است و باید قاعده‌مند باشد؛ به گونه‌ای که در تمام موارد به طور یکسان قابل تطبیق باشد. در صورتی که ماهیت دوگانه برای دیه ملاحظه شود، هرکس به سلیقه خود می‌تواند آن را مجازات و یا جبران خسارت دانست. این در حالی است که قواعد فقهی و حقوقی باید نظیر مفهومی باشد که بر تمام مصادیق خود به طور جمعی و یکسان منطبق گردد.

با توجه به بیان دیدگاه‌های گذشته می‌توان گفت که دیدگاه قابل پذیرش درباه ماهیت دیه، دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه است. این دیدگاه ماهیت دیه را عنوان کلی معرفی می‌کند که جامع تمام دیدگاه‌ها دربارۀ ماهیت دیه است. در این دیدگاه هر سه دیدگاه گذشته جمع شده‌اند و بر تمام آنان منطبق می‌گردد. از این رو، دیدگاه ماهیت دوگانه برای دیه، آن را هم برای جبران خسارت می‌داند و نیز آن را برای تنبیه و مجازات مجرم معرفی می‌کند. سه دیدگاه دیگر علاوه بر اشکال‌هایی که بر آن‌ها وارد بودند، نگاه تک بعدی به دیه داشتند و دیه را در یک جنبه آن خلاصه می‌کردند.

بنابراین، با توجه به ایرادهای جدی وارد بر دیدگاه‌های فوق، تنها دیدگاهی که در باب ماهیت دیه صحیح به نظر می‌رسد، جمع میان جنبه کیفری و مدنی در دیه و پذیرش ماهیت دوگانه برای آن است. برای اثبات دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه، چند دلیل در این جا ذکر می‌گردند.

نخست این که با قبول ماهیت دوگانه داشتن دیه انتقادهای وارد بر دیدگاه‌های وحدت ماهیت از بین می‌رود و دیگر ایرادی بر آن وارد نیست.

دوم این که با پذیرش ماهیت دوگانه برای دیه، در ماهیت دیه تفکیک نشده است تا ایراد وارد بر دیدگاه سوم (دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه) بر آن وارد باشد.

سوم این که چنان که روشن است، حقوق مبتنی بر قراردادهای اجتماعی است و هر امری در آن اعتبارپذیر است؛ بنابراین، اشکالی بر اینکه دیه، چگونه می‌تواند ماهیت دوگانه داشته باشد، وارد نیست. با پذیرش ماهیت دوگانه برای دیه، باید گفت که دیه به اعتبارهای گوناگون در هر جایی ممکن است جنبه کیفری داشته باشد یا جنبه مدنی و یا هر دو. در نهایت، در مواردی، جنبه کیفری آن بر جنبه مدنی اش غلبه دارد و پررنگ‌تر است (مانند دیه عوض قتل عمد و دیه بدل از قصاص یا دیه مقرر در قتل عمد پدری که فرزندش را کشته است) و در مواردی نیز جنبه مدنی آن بر کیفری رجحان دارد (مانند دیه عوض قتل خطایی محض) و در مواردی نیز هر دو جنبه کیفری و مدنی به یک اندازه در آن نقش ایفا می‌کند (مانند دیه عوض قتل شبه عمد)، و در هر حال، در کلیه موارد و حالات، دیه همچنان ماهیت دوگانه خود را حفظ خواهد کرد.

با اثبات و پذیرش دیدگاه ماهیت دوگانه داشتن دیه، مسائل مبتنی بر این بحث، نظیر «امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه» نیز به آسانی حل خواهد شد. بحث امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه اگرچه مفصل است که در این نوشته جای نمی‌گیرد؛ اما به طور خلاصه می‌توان گفت که دیه مقرر شده در شرع، چنانچه تکافوی خسارات وارد شده بر بزه‌دیده یا اولیای وی را کند، امکان مطالبه وجهی افزون بر مقدار دیه نخواهد بود؛ چرا که در این صورت، اهداف وضع دیه که اعم از جنبه کیفری و مدنی است، تأمین گشته است. اما اگر خسارات و زیان‌های وارد شده

بر زیان‌دیده بیش از مقدار دیه باشد، از آنجا که میزان دیه مقرر شده در شرع، نتوانسته یکی از اهداف وضع دیه، یعنی جبران خسارت کامل بزه‌دیده یا اولیای وی را تأمین کند، با تمسک به قواعد عام مسئولیت مدنی و اینکه هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند، زیان‌دیده می‌تواند تا میزان جبران کامل خساراتش افزون بر مقدار دیه، مطالبه خسارت کند. به عنوان مثال، بزه‌دیده، برای درمان آسیب‌هایی که از طرف بزه‌کار به وی رسیده است، مخارجی را متحمل شده است که در این صورت اگر بیمه آن را پرداخت نکرده باشد، بزه‌کار ملزم به پرداخت آن است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- اباذری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
- احمد ادريس، عوض، ديه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، قتل شبیه عمد و خطای محض، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- درخشان‌نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- رضا مهیار، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۱۰ق.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۵ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، چاپ چهاردهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- گرچی، ابوالقاسم، دیات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم، ۱۴۰۴ق.

